

The Common Horizons, Goals and Approaches of the Islamic Revolution and Latin American Revolutions

Khosrow Aram ¹

PhD in Political Science; Researcher and lecturer at Hamedan University, Secretary of the Academic Elite Assembly of Markazi Province

Received: 2024/11/24 | Accepted: 2024/01/31

Abstract

The Islamic Revolution of Iran, as the starting point of the Islamic awakening, heralded the beginning of a new era of the emergence of Islam with a political approach for the Islamic world, and the victory of the most prominent Islamic movement in this period spurred other Islamic movements in the Islamic world to action. The driving force behind the Iranian Revolution was Islamic ideology, whose goal was to free itself from dependence, independence, and challenge the system of domination. In parallel with the Islamic Revolution, movements such as the Bolivarian Revolution were formed, especially in Venezuela, whose driving force was socialism and nationalism. The goal and approach of revolutionary movements in Latin America was to free themselves from dependence, achieve independence, and ultimately challenge the system of domination, and above all, to challenge and bring down the power of the United States of America. With regard to the subject, the goal and concern of the present study is to explain the common horizons, goals, and approaches of the Islamic Revolution and the Latin American revolutions. Research findings have shown that: The Islamic Revolution and the Latin American revolutions have commonalities in horizons, goals, and approaches, which can be examined in categories such as: revolutionary identity, seeking justice, freedom from dependence, independence, and consequently challenging the system of domination and hegemony. It should be noted that the type of research is applied based on the purpose. From the perspective of data analysis: qualitative and in terms of the nature of the research, descriptive-analytical. The method of collecting data and information in this research is documents that have been carried out by referring to the library and article archives, as well as searching electronic and Internet networks. From a theoretical perspective, the present research has used the theoretical model of constructivism.

Keywords: Islamic Revolution, Latin American Revolutions, Ideology, Dominance System, Independence.



1. E-mail: Khosroaram.40@gmail.com

افق ها، اهداف و رویکردهای مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین

خسرو آرام^۱

دکتری علوم سیاسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه همدان، دبیر مجمع نخبگان دانشگاهی - حوزوی استان مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه آغاز خیزش بیداری اسلامی، شروع دوره جدیدی از ظهور اسلام با رویکرد سیاسی را برای جهان اسلام نوید داده و پیروزی برجسته ترین حرکت اسلامی در این دوره، سایر حرکت های اسلامی در جهان اسلام را به تکاپو واداشت. موتور پیشران انقلاب ایران ایدئولوژی اسلامی بوده که هدف آن رهایی از وابستگی، استقلال و به چالش گرفتن نظام سلطه بوده است. به موازت انقلاب اسلامی، جنبش هایی نظیر انقلاب بولیواری به ویژه در ونزوئلا شکل گرفت که موتور پیشران آن سوسیالیسم و ناسیونالیسم بوده است. هدف و رویکرد جنبش های انقلابی در آمریکا لاتین، رهایی از وابستگی، نیل به استقلال و سرانجام به چالش گرفتن نظام سلطه و در راس همه آنها به چالش گرفتن و به افول رساندن قدرت ایالات متحده آمریکا بوده است. با عنایت به موضوع، هدف و دغدغه پژوهش حاضر، تشریح افق ها، اهداف و رویکردهای مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین می باشد. تحلیل داده ها و یافته های پژوهش نشان

داده‌اند که: انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین در افق ها و اهداف و رویکردها دارای اشتراکاتی بوده که این اشتراکات را می توان در مقوله هایی چون: هویت انقلابی، عدالت جویی، رهایی از وابستگی، استقلال و در نتیجه به چالش گرفتن نظام سلطه و هژمون بررسی نمود. لازم به ذکر است که نوع پژوهش بر اساس هدف: کاربردی است. از منظر تحلیل داده ها: کیفی و به لحاظ ماهیت پژوهش، توصیفی- تحلیلی می باشد. روش گردآوری داده ها و اطلاعات در این پژوهش، اسنادی است که از طریق مراجعه به کتابخانه و آرشیو مقالات و همچنین جستجو در شبکه های الکترونیکی و اینترنتی انجام شده است. پژوهش حاضر از منظر تئوریک، از الگوی نظری سازه انگاری بهره برده است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، انقلاب های آمریکای لاتین، ایدئولوژی، نظام سلطه، استقلال.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ منجر به پیدایش یک نظام سیاسی با هویتی مستقل و جدید در نظام بین الملل با نام جمهوری اسلامی ایران شد. هویتی که مهم ترین مبانی معنایی قوام دهنده به آن، هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی- اسلامی با تاکید بر عنصر شیعی بوده است و منجر به تکوین نوعی هویت انقلابی- اسلامی برای این کشور در صحنه نظام بین الملل شده است. این انقلاب ایران را از مدار وابستگی خارج کرد و با استقلال موجد نظم تازه ای با انگاره ای دینی و اسلامی گردید. در همین راستا در سال های اخیر گسترش موج دولت های مستقل در آمریکای لاتین با هویت انقلابی که نظام های سیاسی دیگر کشورها را در بر می گرفت و با شیوه های اصلاح گرایانه و کسب قدرت از طریق مشارکت دموکراتیک راه را برای توده های فقیر باز کرد و حکومت های بومی با

رویکرد انقلابی چون اوه مورالس در بولیوی، دانیل اورتگاه در نیکاراگوئه، رافائل کوره آدر اکوادور، فیدل کاسترو در کوبا و هوگو چاوز در ونزوئلا به وجود آورد و الگوی سوسیال دموکراتیک جدیدی را با رویکرد استقلال طلبانه، عدالت خواهانه، ضد سلطه و هژمون بر مبنای اتحاد بولیواری برای ملت های آمریکای لاتین گردید. روابط جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب با دولت های آمریکای لاتین در راستای مقابله با تحریم های اقتصادی آمریکا و جستجو برای منابع جایگزین و تامین کالا های ضروری بود. در نتیجه بخشی از طرح تنوع تجاری ایران با کشور های آمریکای لاتین به منظور بهره برداری از منابع عمده واردات ایران از این منطقه بوده است.

به رغم همه تلاش هایی که از سوی پژوهش گران حوزه روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای حول موضوعات انقلاب اسلامی و انقلاب بولیواری به عمل آمده است، اما به نظر می رسد که جای پژوهشی که خواسته باشد، افق ها، اهداف و رویکرد های مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین را مورد بررسی قرار داده باشد، به جد خالی است. لذا دغدغه و هدف مقاله حاضر آن است که ضمن تشریح الگوی نظری پژوهش در الگوی سازه انگاری، ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی و انقلاب بولیواری را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به موضوع و اهداف پژوهش حاضر عهده دار پاسخ به این پرسش است که: انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین از منظر افق ها، اهداف و رویکرد ها دارای چه اشتراکاتی بوده اند؟ فرضیه ای که در پاسخ به پرسش ها مورد سنجش و آزمون قرار می گیرد، بر اساس متغیر های مستقل و وابسته تنظیم شده اند. در این مقاله و با عنایت به موضوع، انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای متغیر مستقل و افق ها، اهداف و رویکرد این انقلاب ها متغیر وابسته و تبیین شونده محسوب می شوند. بر اساس متغیر های مستقل و وابسته فرضیه مقاله را می توان در قالب گزاره ی ذیل تبیین نمود و آن اینکه: انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین در افق ها و اهداف و



رویکرد ها دارای اشتراکاتی چون: هویت انقلابی، عدالت جویی، رهایی از وابستگی، استقلال و در نتیجه به چالش گرفتن نظام سلطه و هژمون بوده اند.

چارچوب نظری مقاله حاضر را می توان بر اساس الگوی نظری سازه انگاری تبیین نمود. چنین الگو و رهیافتی توسط نظریه پردازانی چون: الکساندر ونت، جان راگی، پتر کانزشتاین و امانوئل آدلر تئوریزه شده اند. بنابراین در این مقاله تلاش بر آن است که تا از قالب های تحلیلی و ادراکی این نظریه پردازان برای پشتوانه تئوریک در تبیین و تشریح داده ها و تبیین محتوا تحقیق استفاده شود.

(۱) روش تحقیق

نوع پژوهش بر اساس هدف: کاربردی است. از حیث نتیجه گیری: کاربردی- توسعه ای، از جهت رویکرد انتخاب: عقلایی، و از منظر تحلیل داده ها: کیفی و به لحاظ ماهیت پژوهش، توصیفی- تحلیلی می باشد. روش گرد آوری داده ها و اطلاعات، اسنادی است که از طریق مراجعه به کتابخانه و آرشیو مقالات و همچنین جستجو در شبکه های مجازی و اینترنتی انجام شده است.

(۲) سازه انگاری: الگوی برای فهم چارچوب تئوریک پژوهش

برای فهم افق ها، اهداف و رویکرد های مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین می توان از رویکرد های نظری مختلفی با توجه به ملاحظات و اولویت های مورد نظر نویسندگان و همچنین استناد به برخی واقعیت ها و نشانه های ملی و بین المللی بهره گرفت. (نیاکوئی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۲) با این حال در این مقاله مبنای نظری فهم چنین بازتابی را برداشتی سازه انگارانه از مقتضیات، ویژگی ها و ادراکات طرفین از هویت ملی و ساختار های بین المللی قلمداد می کند. اثبات این مدعا نیازمند تاکید بر عناصر مقوم و موثر بر توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشور های حوزه آمریکای لاتین در چند دهه اخیر است. بدین منظور پیش از ورود به مباحث اصلی لازم است پایه های نظری بحث به دقت ترسیم شود.

یکی از نظریه های مهم در دهه اخیر در روابط بین الملل سازه انگاری یا بر سازنده گرایی^۱ یا (تکوین گرایی اجتماعی)^۲ است که فهم نوینی از روابط بین الملل در بعد محتوایی ن ارائه می کند. این مکتب بر اساس نظریه اجتماعی شکل می گیرد که نزاعی با بنیان های اصلی روابط بین الملل ندارد و در عین حال عقیده دارد که سیاست بین الملل در قالب جامعه بین الملل شکل می گیرد نه نظام بین الملل. (Hofe, 1998: 25) این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می کند و معتقد است که بر هم کنش های انسانی، در فضایی اجتماعی شکل می گیرد و معنا پیدا می کند و این معنا سازی است که به واقعیت جهانی شکل می دهد. (Pouliot, 2007: 89)

در این برداشت از روابط بین الملل، دولت یک کنشگر اجتماعی است. بنابراین هویت و منافعش از قبل تعیین شده نیست، دولت در بستری از قواعد اجتماعی عمل می کند و هم محیط داخلی و هم محیط بین المللی قواعدی را بر آن بار می کنند که به هویت آن شکل می دهد و منافعش را از این طریق تعیین می کند. (katzenestian, 1996: 18) این مطالعات مربوط به نویسندگان و متفکرانی مانند الکساندر ونت^۳، پتر کاتزنشتاین^۴، جان راگی^۵ و امانوئل آدلر^۶ است که در دهه های گذشته به شکل های متفاوتی تقسیم شده است. ونت سازه انگاری را نوعی (ایده آلیسم ساختاری) می داند. (went, 1998: 348- 357)

بُعد ایده آلیستی آن بدین معناست که او معتقد است که نهادها و قواعد مستقر دارای سرشتی عینی و محدود کننده برای بازیگران هستند. (ملکو تیان، ۱۳۸۸: ۱۷)



آدلر با اشاره به تلقی پویای سازه انگاری عنوان می کند که سازه انگاری جهان را چنان پروژه ای در حال برساخته شدن می داند، به گونه ای که در واقعیت در حال شدن است تا در حال بودن. (مهر آئین و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶۱)

در فلسفه و جامعه شناسی معاصر، در تعریف هویت آن را (تعریف خود) یا (تعریف کیستی خود) در مقابل (دیگری) دانسته اند. در این تعریف موجود خود آگاه به تاریخ، حافظه مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی و فرهنگ اشاره می کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت نیستند، متمایز می کند. پس در کل هویت ما بر اساس اشاره به (زمینه ها) شکل می گیرد. هویت یکی از مفاهیمی است که سازه انگاران به آن توجه فراوانی دارند. آنها معتقدند که وجود هویت برای داشتن حد اقلی از نظم و پیش بینی پذیری ضروری است هویت است که به ما می گوید ما چه کسی هستیم، به دیگران می گوید که ما چه کسانی هستیم و همچنین دیگران چه کسانی هستند. بر اساس این تعریف است که رفتار و کنش ما شکل می گیرد. البته باید توجه داشت که هویت یک ساخت اجتماعی است نه مادی. سازه انگاران معتقدند که هویت ها به منافع شکل می دهند و با توجه به امکان وجود هویت های گوناگون دولت ها ممکن است منافع متفاوتی داشته باشند. آنها همچنین به بحث چگونگی شکل گیری نوع خاصی از منافع و شکل نگرفتن نوعی دیگر را هم بررسی می کنند. از نظر آنها هویت عملکرد اجتماعی ایجاد می شود و با ساختارها و هویت ها و منافع بازیگران محدود می شود. (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۸)

در باره هویت دولت نیز آنها دو معنای متمایز قایل هستند. یکی هویت جمعی که شامل خصوصیات درونی انسانی، مادی و ایدئولوژیک است و دیگری هویت اجتماعی است که عبارت از معنایی است که کنشگر در نگاه به دیگران به خود می دهد. ونت در باره هویت بیان می کند که با گسترش همکاری های بین دولت ها

انتظاراتی بر اثر رفتارها به وجود می‌آید که باعث تحول هویت می‌شود. ولی در اینجا با دو مانع عمده رو به رو هستیم:

۱. این فرایند به صورت فراینده و کند است و نیاز به گذشت زمان دارد.
۲. این فرآیند نیازمند نگاه و تعریف مثبت بازیگران نسبت به یکدیگر است که به سود مطلق بیندیشند، چرا که توجه به روابط و سود نسبی منجر به پیگیری رقابت و عدم همکاری می‌شود.

بنابر این ونت به تغییر عمدی در تحول هویت و منافع توجه می‌کند و برای آنها چهار مرحله بیان می‌کند:

۱. شکستن اجماع در مورد تعهدات هویتی حاضر و رو به رو شدن مفروضات و برداشت‌های سابق با چالش‌های جدید،
۲. نقد وضع موجود بازبینی انتقادی نظریات قدیمی در مورد خود و دیگران،
۳. در پی دو گام پیشین باید کنش جدیدی صورت گیرد که هویت‌های قدیمی تغییر کند. البته تغییرات بهتر است دو طرفه، خود و دیگری صورت پذیرد، اما می‌توان به ابتکارات و تعهدات یک‌جانبه نیز توجه کرد،
۴. شکل‌گیری معرفت بین‌الذهانی در خصوص هویت و منافع جدید، در کل می‌توان به این نتایج اشاره کرد:

۱. معانی جمعی قوای بخش‌ساختارهایی هستند که به کنش‌ها ما سازمان می‌بخشند.

۲. کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است،
۳. هویت ذاتا امری نسبی و رابطه‌ای است. در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد نسبت به آن امری ثابت نیست.

۴. هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارد. در هر موقعیت تجربه شده‌ای معنای آنها اگر نتیجه منافع مربوط ساخته می‌شود. (مشیر

زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۳)



در ادامه می‌توان به نظریات الکساندر ونت در تئوری اجتماعی سیاست بین الملل اشاره کرد که بیان می‌کند تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش نظام بین الملل دارد. الکساندر ونت دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند و معتقد است تاثیر و هستی فرهنگ نمی‌تواند جدا از عقاید اشخاص باشد. اما در عین حال به آنها نیز محدود نمی‌شود، بلکه بستگی به چگونگی مفهوم سازی دیگران دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش با فرهنگ هابزی، کانتی و لاکی اشاره می‌کند. (Went, 1994: 107) طبق دیدگاه ونت، رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی است که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد و تاکید زیادی بر عناصر نظامی دارد و اگر جنگی هم رخ دهد، دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکی دولت‌ها علیرغم تضادهایی که دارند به حاکمیت هم احترام می‌گذارند. قدرت نظامی مهم است اما یک اولویت نیست و در فرهنگ کانتی دولت‌ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل می‌کنند و به صورت گروهی عمل می‌کنند. (مهر آئین، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

با توجه به بحث‌های مطرح شده می‌توان گفت که روش سازه‌انگاری چارچوبی مناسبی برای بررسی افق‌ها، اهداف و رویکرد‌های مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب‌های آمریکای لاتین می‌باشد.

۳) پیشینه تحقیق

موضوع افق‌ها، اهداف و رویکرد‌های مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب‌های آمریکای لاتین دستمایه پژوهش‌هایی از سوی پژوهشگران مطالعات تطبیقی در حوزه مطالعات منطقه‌ای شده است که هر کدام از این پژوهش‌ها از زوایای خاصی موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این ارتباط:



مجیدی و میراب زاده (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان (دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین) به حوزه آمریکای لاتین با توجه به ظرفیت‌ها و همانندی‌های سیاسی، همسویی فرهنگی، عدالت محوری به مثابه گفتمان مشترک، رویارویی با سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا، سلیقه انقلابی و نیز ظرفیت‌های هم افزایی اقتصادی به مثابه برخی از ظرفیت‌های تقویت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال این کشورها می‌پردازد. در مقابل تصویرسازی منفی از جمهوری اسلامی ایران، منحصر شدن مناسبات به مبادلات تجاری و شناخت اندک مردمان دو منطقه از یکدیگر و نیز نفوذ محدود دیپلماسی رسمی، ضرورت و اهمیت تقویت دیپلماسی عمومی ایران در آمریکای لاتین را بیان نمود. در این پژوهش تلاش گردیده با بحث نظری در باره دیپلماسی عمومی به وضعیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین و موانع و فرصت‌های فرا روی آن بپردازد و راهکارهایی برای تقویت سطوح مختلف دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین ارائه کند.

جعفری و عاطف (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان (دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران) به این مسئله می‌پردازد که دیپلماسی عمومی فرآیند ارتباط مردم یک کشور با عامه مردم کشور دیگر برای شناساندن ایده‌های خود و شناخت ایده‌های آنها و آرمان ملی فرهنگ و هنجار و تبیین اهداف سیاست خارجی خود است. نویسندگان بر این باور بودند که جمهوری اسلامی ایران با توجه به آرمان‌های سلطه ستیزانه خود حیثی رو به گسترش نفوذ سیاست خارجی رسالت اسلامی و انقلابی تلاش کرده از دیپلماسی عمومی برای نیل به اهداف خود بهره جوید.

زوار زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان (بازتاب انقلاب اسلامی ایران در آمریکای لاتین با تاکید بر کشور های عضو آلبا) به این مسئله می‌پردازد که وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ نوعی هویت (انقلابی-)



اسلامی) برای جمهوری اسلامی ایران در صحنه نظام بین الملل ایجاد کرده است که این هویت های انقلابی و اشتراکات با ما و کشور های آلبا و افکار عمومی منطقه آمریکای لاتین را فراهم کرده است. در این پژوهش با روش پیمایشی (کمی) در صدد واکاوی هویت های انقلابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آمریکای لاتین با تاکید بر کشور های عضو آلبا بوده است. یافته های پژوهش حاکی از آن بوده که این هویت های انقلابی نوع اشتراکات خودی ها بر ما و کشور های آلبا و افکار عمومی منطقه آمریکای لاتین را به وجود آورده است. بر همین اساس، این اشتراک هویتی شرایط را برای حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه آمریکای لاتین و گسترش عمق استراتژیک را برای آن فراهم کرده است.

به طور کلی، بررسی ادبیات موجود حاکی از آن است که موضوع پژوهش به دلیل این که تا کنون به طور جامع و در قالب یک کار مستقل علمی به آن پرداخته نشده است، از جنبه نو آوری بر خوردار است. بنابراین، می توان ادعا نمود که یافته های پژوهش می تواند تا حدودی خلاء در ادبیات موجود و پیشینه تحقیق را مرتفع سازد و مبنا و منبعی قابل اتقان و معتبر برای پژوهش هایی آتی گردد.

۴) تحلیل یافته های و داده های تحقیق

داده ها و یافته های این تحقیق منتج از فرضیه تحقیق می باشد. با توجه فرضیه تحقیق، داده ای تحقیق حاضر به صورت اشتراکات انقلاب اسلامی و انقلاب های بولیواری در آمریکای لاتین حول مقوله هایی چون: هویت انقلابی، عدالت جویی، رهایی از وابستگی، استقلال و در نتیجه به چالش گرفتن نظام سلطه و هژمون قابل صورتبندی است.



۴-۱) تحلیل داده ها و یافته های تحقیق با تاکید بر عناصر و سمت و سوهای گفتمان انقلاب اسلامی

به طور کلی هویت دولت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی، مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشور های دیگر است که بیانگر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و همچنین تمایز و تفاوت بیرونی است. برداشت این نظام از هویت خود همانگونه که در سند چشم انداز بیست ساله آمده است، یک هویت انقلابی-اسلامی است. این هویت بر اساس منابع قوام بخش آن به طور هم زمان در بر گیرنده نقش های گوناگون فراملی و فرامرزی برای دولت است که البته در هر دوره از سیاست خارجی بخشی از این نقش ها بر جسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر هویت انقلابی-اسلامی دولت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر آن که در برداشت این نظام از خود بسیار موثر است و این کشور را دارنده مسئولیت ها و تکالیف فراملی و مختلفی در چارچوب نقش های فراملی مختلفی می کند، یک نظام ارزشی، قضاوتی و یا قالب فکری را نیز برای آن پدید می آورد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱: ۵۶) در همین راستا، ملاک های متفاوتی را برای (خودی ها) و (دگرها) در عرصه ملی و فراملی برای این کشور ایجاد می کند. بر اساس همین ملاک ها مرز میان دوست و دشمن ترسیم و وقایع بیرونی تعبیر و تفسیر می شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۷۸)

برای شناخت بهتر هویت انقلاب-اسلامی جمهوری اسلامی ایران بایستی به شناسایی مشخصه های هویتی پرداخته شود. با مروری بر ساختار های معنایی قوام دهنده هویت نظام و هنجار های مبتنی بر آن و همچنین بیان های خود دولتمردان و رهبران این نظام، می توان از موارد زیر به عنوان مهمترین مشخصه های هویتی دولت جمهوری اسلامی ایران نام برد:

۱. دولت تجدید نظر طلبانه نسبت به نظم و نظام بین الملل،

۲. دولت عدلت خواه و استقلال طلب،



۳. دولت ضد سلطه و ضد هژمون،

۴. دولت ضد امپریالیست، ضد استعماری،

۵. دولت آرمان گرای اسلامی. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

۴-۲) تحلیل داده ها و یافته های تحقیق با تاکید بر عناصر و سمت و سوهای گفتمان انقلاب بولیواری در آمریکای لاتین

آمریکای لاتین منطقه ای از هجده کشور اسپانیولی زبان، یک کشور پرتغالی زبان (برزیل) و یک کشور فرانسوی زبان با لهجه بومی (هاییتی) تشکیل می شود و مساحت آن به ۲۱۰۶۹۵۰۱ کیلومتر مربع می رسد. اصطلاح آمریکای لاتین در مقابل اصطلاح آمریکای انگلیسی تبار قرار می گیرد که منظور از آن مناطقی از قاره آمریکاست که زبان غالب آن ها انگلیسی است. آنچه به طور کلی از منطقه آمریکای لاتین برداشت می شود در بر گیرنده مکزیک، بخش اعظم آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی به اضافه کوبا، جمهوری دومینیکن و پورتوریکو واقع در منطقه کارائیب است. در یک تعریف دقیق تر آمریکای لاتین را می توان تمامی کشورها و مناطقی نامید که زبان های رومیایی از جمله فرانسه، اسپانیا و پرتغالی در آن رایج است. بر این اساس آمریکای لاتین نه تنها در بر گیرنده کشورها و مناطق اسپانیایی و پرتغالی زبان بلکه فرانسه زبان نظیر هاییتی، گوآدلوپ، گویان و آنتیلس نیز خواهد شد. (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۵۷)

آنچه در این مقاله به عنوان آمریکای لاتین تلقی شده، منطقه ای است مشتمل بر مکزیک، آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و کارائیب که بیست کشور آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، کوبا، جمهوری دومینیکن، اکوادور، السالوادور، ونزوئلا، اروگوئه، پرو، پاراگوئه، پاناما، نیکاراگوئه، هندوراس، هاییتی و گواتمالا و ۱۰ واحد سیاسی وابسته که معروف ترین آن پورتوریکو یعنی وابسته



سیاسی آمریکا اعضای آن هستند و جمعیتی معادل ۵۴۱ میلیون نفری را در خود جای داده اند.

آمریکای لاتین با داشتن ۴/۵ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی، ۴۲۳ میلیارد دلار صادرات کالا و خدمات و ۳۶۸ میلیارد دلار واردات کالا خدمات در سال ۲۰۰۵ و بر خورداری از منابع عظیم نفت و گاز و ظرفیت بالای معدنی، صنعتی و کشاورزی از دیر باز مورد توجه قدرت های بزرگ بوده و ایالات متحده آمریکا از اواخر قرن نوزدهم و مطرح شدن دکترین مونروئه و شروع سیاست انزوا گرایی همواره تلاش کرده تا به دو طریق نظامی و اقتصادی سلطه و نفوذ مطلق بر سر زمین مذکور داشته باشد. (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۶۹)

ریچارد سی ویلیامسون^۱ در کتاب خود یعنی (جوامع آمریکای لاتین در مسیر تحول)^۲ پیشنهاد می کند که بر حسب شرایطی قومی، کشور های آمریکای لاتین را می توان به چهار گروه عمده طبقه بندی کرد:

۱. کشور هایی که در آن جمعیت مستیزو (سفید و سرخ) برتری دارند،
۲. کشور هایی که ویژگی های بارز اروپایی دارند،
۳. کشور هایی با گروه بندی های واضح سرخ پوستی و عموماً ساکن در سرزمین های کوهستانی و بلند،
۴. کشور هایی که ترکیبات آفریقایی^۳ غالب دارند.

گروه اول را کشور هایی همچون ونزوئلا و کلمبیا در آمریکای جنوبی و نیکاراگوئه، السالوادور، هندوراس و پانام در آمریکای مرکزی و مکزیک تشکیل می دهند. کشور هایی که اکثراً اروپایی هستند عبارتند از: آرژانتین، شیلی، اروگوئه، کاستاریکا و کشور های با گروه سرخ پوست شامل گواتمالا، اکوادور، پرو، بولیوی و پاراگوئه سرانجام کشور های دارای ترکیبات آفریقایی برزیل و کشور های حوزه



1. Richard C. Williamson.
 2. Latin American Societies in Transition.
 3. African Admixture.

کارئیب، کوبا، جمهوری دومینیکن و هائیتی. اقتصاد های این منطقه از تنوع مشابهی برخوردارند. کشور های معدودی مانند آرژانتین، برزیل، اروگوئه، ونزوئلا و کوبا از زمین های کشاورزی غنی برخوردارند و محصولاتی همچون شکر، قهوه، دانه کاکائو و میوه های استوایی بیش تر کشت می شود و بعضی از کشور ها همچون مکزیک از معادن معدنی و کشور های آمریکای جنوبی همچون ونزوئلا و بولیوی از نفت و گاز فراوانی برخوردارند. (هوارد جی، ۱۳۸۷: ۲۵)

با توجه به این شرایط بود که کشور های آمریکای لاتین توانستند در سال های اخیر خیز بلند خود را در جهت قدرت یابی و نقش آفرینی در ساختار جدید و البته آنارشیک نظام بین الملل، ایفا نمایند. در واقع قدرت یابی دولت های مستقل در آمریکای لاتین در سال های اخیر بیش از هر چیز باعث حرکت به سوی استقلال در تصمیم گیری ها و هم گرایی منطقه ای در دو بعد اقتصادی و سیاسی به عنوان یک رویکرد جایگزین در مقابل وابستگی به ایالات متحده آمریکا شده است. به گفته نوام چامسکی از زمان اشغال آمریکای جنوبی توسط اسپانیا در ۵۰۰ سال پیش، این نخستین حرکت واقعی دولت های آمریکای لاتین برای همگرایی در این منطقه است. این کشور ها بسیار منفصل و جدا از یکدیگر بوده اند و همگرایی پیش شرطی است برای استقلالی اصیل و معتبر. از مهمترین نتایج این همگرایی عدم قبول پیمان منطقه آزاد تجاری آمریکا (AL.CA) یا (FTAA) از سوی کشور های بزرگ و مهم منطقه آمریکای لاتین و ارائه طرح های جایگزین منطقه ای نظیر طرح (آلبا) و (مرکسور) به جای آن است. ایالات متحده آمریکا تا کنون به دلیل مخالفت کشور هایی چون: برزیل، آرژانتین، ونزوئلا، اروگوئه و پاراگوئه نتوانسته به نتیجه پیمان منطقه آزاد تجاری آمریکا دست یابد. یکی از نمونه های هم گرایی منطقه ای در راستای استقلال سیاسی و اقتصادی در منطقه آمریکای لاتین، طرح هوگو چاوز با عنوان (بدیل بولیواری برای آمریکای لاتین) معروف به (آلبا) است. هوگو چاوز معتقد بود

به جای اجرای طرح‌های آمریکایی باید راه حل‌هایی را که منافع کشور‌های کوچک و در حال توسعه آمریکای لاتین را وجود دارد، پیدا و اجرا کرد. اجرای طرح‌های آمریکایی به پیمان منطقه آزاد تجاری ایالات متحده آمریکا بود که از آخرین برنامه‌های آزا سازی تجاری بود که ایالات متحده آمریکا به دنبال اجرای آن و افزایش نفوذ اقتصادی خود در آمریکای لاتین بود. این پیمان نسبت به موافقت نامه‌ها و طرح‌های تجارت آزاد قبلی نظیر نفت از سیاست‌های شدیدتری برای آزاد سازی تجاری در راستای منافع آمریکا برخوردار است و در صورت اجرا میلیارد ها دلار یارانه از جیب مردم فقیر آمریکای لاتین به جیب شرکت‌های چند ملیتی واریز می‌شد.

هم اکنون ونزوئلا، کوبا، بولیوی، نیکاراگوئه و اکوادور عضو طرح چاوز یا (آلبا) هستند و در قالب آن همکاری‌های تجاری و اقتصادی خود را گسترش داده‌اند. (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۷۶) طرح هوگو چاوز با عنوان (بدیل بولیواری برای آمریکای لاتین) معروف به آلبا بر گرفته از آموزه‌های سیمون بولیوار^۱ بود. سیمون بولیوار، قهرمان نهضت استقلال طلبی کشور‌های آمریکای جنوبی از استعمار اسپانیا است که طی مبارزات خود در سال‌های اولیه قرن نوزدهم، موجب استقلال اکوادور، کلمبیا، ونزوئلا و بخشی از پرو و بولیوی شد. امروزه کشور‌های منطقه آمریکای لاتین این قهرمان آزادی بخش را با نصب مجسمه‌هایی از وی در میدان شهر‌های بزرگ کشور‌های آمریکای جنوبی گرامی می‌دارند. سیمون بولیوار علیه تبعیض و بی‌عدالتی به ویژه ستمی که بر بومیان اعمال می‌شد، قیام به غارت منابع و معادن غنی آمریکای لاتین توسط استعمارگران اعتراض کرد. طرح (آلبا) هوگو چاوز بر دفاع از استقلال ملی، رفع تبعیض، مبارزه با نظام سلطه و هژمون‌رهایی از وابستگی، نیل به استقلال و حل نابرابری‌های اجتماعی تاکید می‌کرد. (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)



بر همین اساس توسل هوگو چاوز به سیمون بولیوار به عنوان قهرمان آزادی آمریکای لاتین و عبور پنهان وی از نماد های ایدئولوژی و چهره های مارکسیستی همچون چه گوارا و فیدل کاسترو هوشمندانه و زیکانه بود. آموزه های هوگو چاوز تحت عنوان چاویسم در مقابل نئولیبرالیسم و گسترش فاصله طبقاتی ناسی از آن به حمایت سازمان دهی شده از محرومان و بومیان پرداخت و حس مشارکت فعال در عرصه سیاست و اقتصاد را در آن ها برانگیخت. در سال های اخیر موج چاویسم نظام های سیاسی دیگر کشور ها را در بر گرفت و شیوه های اصلاح گرایانه و کسب قدرت از طریق مشارکت دموکراتیک راه را برای توده های فقیر و بومیان باز کرد و حکومت بومیان از طریق صندوق های رای بعد از پیروزی هوگو چاوز در ونزوئلا باز شد. اوه مورالس با مشی عدالت خواهانه به عنوان اولین رئیس جمهوری بومی در بولیوی در سال ۲۰۰۶، دانیل اورتگا برای دومین بار در مشی اعتدال گرایانه در نیکاراگوئه رئیس جمهور شد و رافائل کوره آ با تغییر رویکرد اقتصادی از نئولیبرالیسم و سرمایه داری به اقتصاد مردمی در اکوادور به عنوان یک اقتصاد دان به ریاست جمهوری رسید. (ملک محمدی، ۲۰۰۶: ۹۷)

روسای جمهور کشور های مذکور در کنار کوبا به رهبری فیدل کاسترو و الگوی سوسیال دموکراتیک جدیدی را بر اساس آموزه ها و انقلاب بولیواری بنیان نهادند. اکنون کشور های حوزه آمریکای لاتین تاریخ سیاسی تازه ای را آغاز کرده است و مردم عدالت خواهی و رفع تبعیض، نیل به استقلال، مبارزه با نظام سلطه و استعمار و نظام هژمون را با شور، نشاط و مشارکت دموکراتیک تعقیب می کنند و برای زندگی آزاد و انسانی پیکار کرده و روح و اساس این پیکار را در چشم انداز اتحادیه بولیواری برای ملت های آمریکای لاتین با نام اختصاری آبل که با ابتکار هوگو چاوز در سال ۲۰۰۶ بنیان نهاده شد، دنبال می کنند. اعضای این اتحادیه کشور های ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوئه، بولیوی و اکوادور محسوب می شوند. هدف عمده اتحادیه

(آلبا) را امروزه مبارزه برای از میان بردن فقر، مقاومت در برابر تهدیدات ایالات متحده آمریکا، گسترش آموزش و پرورش، مبارزه با بی سوادى و ایجاد بهداشت عمومى تشکیل داده است. در واقع ایدئولوژى اتحادیه یا گروه (آلبا) برای از میان بردن فقر، استقلال، آزادی، برابری، هویت انقلابی و رهایی بخش، مبارزه با نظام سلطه و هژمون و گسترش عدالت بوده و این همان افق ها، اهداف و رویکردهایی است که در انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) دنبال شده است.

به این ترتیب می توان دیدگاه های مشترک جمهوری اسلامی ایران و کشورهای موسوم به (آلبا) یا همان کشورهای آمریکای لاتین نسبت به ساختار ناعادلانه نظام بین الملل، یک جانبه گرایی کشورهای قدرتمند و صاحب هژمون غرب، سیاست های ضد هژمونی، رویکرد های استقلال طلبانه و عدالت خواهانه که باعث توسعه روابط آن ها با یکدیگر شده است را بر اساس نظریه سازه انگاری به عنوان یک هویت مشترک در نظر گرفت.

نتیجه گیری و ارائه راهکارها و پیشنهادات

در این مقاله با بهره گیری از الگوی نظری سازه انگاری و به روش مطالعه اسنادی و تحلیل کیفی داده ها به روش توصیفی - تحلیلی افق ها، اهداف و رویکرد های مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین مورد بررسی قرار گرفت. پاسخ به پرسش مقاله و اثبات فرضیه به واسطه تحلیل داده هایی چون: هویت انقلابی، عدالت جویی، رهایی از وابستگی، استقلال و در نتیجه به چالش گرفتن نظام سلطه و هژمون اثبات گردید. اینگونه به نظر می رسد که رویکرد کانتی در سازه انگاری بیشترین قابلیت را برای تحلیل داده ها حول محور افق ها، اهداف و رویکرد های مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب های آمریکای لاتین دارا بوده است. چراکه در فرهنگ کانتی بر همکاری و مصالحه تاکید می شود که کشورهای آمریکای لاتین از این فرهنگ برای چالش کشیدن نظام سلطه و در راس همه آنها ایالات متحده آمریکا استفاده کرده اند. کاربست فرهنگ کانتی از سوی کشورهای



آمریکای لاتین موجب نوعی خود آگاهی هویتی شده که این خود آگاهی هویتی فصل مشترک انقلاب اسلامی و انقلاب های بولیواری در آمریکای لاتین بوده است. در واقع می توان گفت که گفتمان انقلاب اسلامی بارتلب دهنده گفتمان ضد سلطه و ضد هژمون بوده که انقلاب های بولیواری در کشور های آمریکای لاتین میراث دار آنها بوده اند. در واقع فص مشترک گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان انقلاب بولیواری از آبخوری مشترکی چون: هویت انقلابی، عدالت جویی، رهایی از وابستگی، استقلال و در نتیجه به چالش گرفتن نظام سلطه و هژمون سیراب می شود. نظر به آنکه احوزه کشور های آمریکای لاتین در مقابله با نظام سلطه نیاز به الگوگیری نظیر الگو های انقلاب ساز دارد، پیشنهادهای در جهت لزوم استفاده از گفتمان های انقلابی و هویت ساز برای کشور های آمریکای لاتین پیشنهاد می گردد: بی اثری و خنثی سازی تحرکات ایذایی ایالات متحده آمریکا پیشنهاد می گردد و آنکه:

۱. لازم است که کشور های آمریکای لاتین با باز نگری در اهداف و غایات انقلاب اسلامی، به ظرفیت ها و پتانسیل های بیشتر انقلاب اسلامی برای به سلطه کشیدن نظام سلطه استفاده کنند.
۲. اتکاء به آموزه های سوسیالیسم اصلاح طلب که در واقع همان ایدئولوژی انقلاب که ایدئولوژی اسلامی است، می تواند مورد استفاده رهبران کشور های آمریکای لاتین در به چالش کشیدن نظام سلطه قرار گیرد.
۳. لازم است که رهبران کشور های آمریکای لاتین آرمان ها و آموزه های بولیواریسم را با ایدئولوژی انقلاب اسلامی نزدیک تا متضمن همگرایی بیشتر جمهوری اسلامی و کشور های آمریکای لاتین در به چالش کشیدن نظام سلطه و هژمون به ویژه ایالات متحده آمریکا و کشور های غرب گردد.



الف) منابع فارسی

۱. ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۷) مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی آمریکای لاتین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۲. ابوالحسنی، رحیم (۱۳۸۷) مولفه های هویت ملی با رویکرد پژوهشی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره چهارم.
۳. احمدی لفورکی، احمد (۱۳۸۷) نگاهی به آمریکای لاتین، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۲۸.
۴. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۸) الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، مجله انش سیاسی، سال اول، شماره دوم.
۵. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول گرایی، تهران: انتشارات امام صادق (ع).
۶. مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۴) تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۷. مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۶) تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
۸. ملک محمدی، مرتضی (۲۰۰۶) آمریکای لاتین در راه بولیوارسیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۹. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۸) انقلاب اسلامی، نظام بین الملل و آینده غرب، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره دوم.
۱۰. مهر آئین، مصطفی و فاضلی، محمد (۱۳۸۶) فرهنگ و انقلاب: دیدگاه مایکل فیشر در مورد انقلاب اسلامی، پژوهشنامه متین، سال پنجم، شماره چهارم.
۱۱. نیاکوئی، سید امیر و کرمی، مصطفی (۱۳۹۳) نگاهی سازانگاران به روابط جمهوری اسلامی ایران آمریکای لاتین: مطالعه موردی: ونزوئلا، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره چهارم، شماره سیزدهم.
۱۲. هوارد جی، ویار داوها روی اف (۱۳۸۷) آمریکای لاتین: سیاست، حکومت و توسعه، ترجمه علیرضا قربان پور، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

ب) منابع انگلیسی



1. Hopf, T.(1998) The Promise of Constructivism in International Relations, in *International Relations* ed.
2. Katzenstein, P) 1996) *National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.
3. Pouliot, V (2007) *Subjectivism: Toward a Constructivist Methodology*, *International Studies*, Vol 57.
4. Wendt Alexander; (1998) *Social Theory of International Politics*; Cambridge:
5. Wendt, A (1994) *Collective Identity formation and international state*, *American Political Science Review*.

